

## شناخت هویت‌های معاصر و فرزند ناخواهی در میان زوجین جوان

عاطفه شیرکوند\* ، خدیجه ذوالقدر\*\* ، عاصمه قاسمی\*\*\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۱۹

### چکیده

هدف این پژوهش مطالعه نگرش به پدیده فرزند در دنیای کنونی می‌باشد. امروزه، شاهد تحول و تغییر در همه ابعاد زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی هستیم. دگرگونی‌هایی که ناگزیر و لازمه جهانی ست که ما را در بر گرفته است. از این رو بسیاری از نقش‌های جنسیتی و منابع هویتی از قبل موجود، اولویت خود را برای انسان مدرن امروزی از دست داده و امکان‌های جدیدتری را برای عرضه خود و احساس ارزشمندی در اختیار او قرار داده است. نگرش زوجین به فرزند، به همان اندازه که یک تصمیم و انتخاب فردی و یا زناشویی است، می‌تواند یک برساخت از تغییر هویت زوجین در عصر جدید باشد که در هر دو صورت (خواستن یا نخواستن فرزند)، پیامدهای متفاوت‌تری بر زوجین دهه اخیر نسبت به زوجین نسل‌های قبل، در بر خواهد داشت. روش این نظریه داده بنیاد می‌باشد. داده‌های مورد نیاز این پژوهش حاصل مصاحبه نیمه ساخت یافته با ۲۰ نفر از زوجین جوان می‌باشد. شیوه انتخاب مشارکت کنندگان، هدفمند و در دسترس و تعیین تعداد آن‌ها با رسیدن به مرحله اشباع، مشخص شده است. بر اساس نتایج پژوهش، دو پدیده محوری "توافق ناپایدار یک‌طرفه" و "تقدم رها بودگی به تقید"، به عنوان پدیده‌های محوری و پدیده انتخابی "سیالیت هویت" به عنوان پارادایم اصلی انتخاب گردید. از علل این پدیده، هویت بازاندیشی شده و خودآگاهی فرآیندی می‌باشد که پیامد آن پذیرش اجتماعی فرزند ناخواهی در جامعه می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** فرزند ناخواهی، سیالیت هویت، تقدم رها بودگی به تقید، توافق ناپایدار، نظریه داده بنیاد.

\* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.  
ashirkavand@yahoo.com

\*\* استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده مسئول).  
Kzolghadr@hotmail.com

\*\*\* استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.  
ag.sociology@gmail.com

## بیان مسئله

تحولات و تغییرات عصر مدرن، بسیار پرشتاب‌تر از اعصار قبلی در جریان می‌باشد. سرعت این تغییرات به گونه‌ای است که دیگر به‌سختی بتوان مسیر و روند زندگی را با سرعت تغییرات اجتماعی و فرهنگی هماهنگ نمود. به گونه‌ای که، افراد عصر مدرن، با تمام تلاش خود برای زندگی مدرن، باز هم از آن عقب هستند و همواره دغدغه سنتی و قدیمی بودن افکار، پوشش و سبک زندگی را نسبت به الگوهای مدرن دارند. در این میان، تغییرات شگرفی که در عرصه زندگی مشترک و روابط بین زن و مرد، به وجود آمده، از جمله مقولاتی می‌باشد که نسبت به شیوه‌های کلاسیک و سنتی خود، بسیار قابل توجه و تأمل می‌باشد. مسئله‌ای که امروزه در ایران تحت عنوان کاهش نرخ رشد جمعیت شاهد هستیم، می‌تواند از یک جهت تحت تأثیر تغییر نگرش‌ها و باورهای زوجین از خود (آیا باید پدر یا مادر شوم؟) و از معنای فرزند باشد. برخی از زوجین، فرزند آوری را جز ملازم و متلزم برای تشکیل زندگی مشترک و ادامه آن در نظر نمی‌گیرند، بلکه با نگرشی کاملاً عقلانی به برآورد کردن معنای فرزند و تبعات بودن یا نبودن آن در می‌پردازند. در این ارزیابی و بازنگری‌ها در مورد معنای فرزند، در نظر گرفتن موقعیت شغلی، اجتماعی، روانی، اقتصادی و ویژگی‌های فردی زوجین، سبب اتخاذ تصمیم در مورد داشتن یا نداشتن فرزند می‌گردد. اگرچه در پژوهش‌های سابق بر این، به دلایل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تبیین کاهش میزان باروری خانواده‌ها اشاره شده است، اما آنچه در این میان جای تفکر و تأمل باقی گذاشته، دگرگونی دیدگاه‌ها و ارزش‌های زوجین نسبت به فرزند و نقش پدری و مادری است. شاید کشش منابع هویتی جدید برای بازتعریف خود، موجب گردیده تا فرزند به گونه دیگری تعریف شود و پدری و مادری نقشی ناگزیر برای رسیدن نباشد.

مسئله محقق در این پژوهش در پرداختن به معنای فرزند خواهی و تمایل یا عدم تمایل زوجین دهه معاصر به داشتن یا نداشتن فرزند، علاوه بر مسائل و معضلات کلان (کاهش و پیری جمعیت)، قابل توجه بودن معضلات و مسائل خرد از قبیل رشد فردگرایی به بهای افزایش افسردگی و تنهایی و عزلت افراد، کاهش حس مسئولیت‌پذیری و نیز بی‌انگیزگی و

بی‌معنایی زندگی به دلیل غلبه حس سنتی و کلاسیک از مادری و پدری بر زوجین می‌باشد.

تصمیم برای بی‌فرزندگی دائمی توسط زوجین یا حداقل یکی از زوج‌ها، بیشتر از اینکه یک برساخت و هویت جدیدی باشد که توسط خود فرد اتخاذ می‌شود، یک نوع غلبه و استیلای شرایط حاکم (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) بر فرد می‌باشد. به عبارت دیگر، فردی که نمی‌خواهد تن به کلیشه‌های سنتی ازدواج و فرزند آوری بدهد، به ناچار مجبور می‌شود از فرامین و الگوهای مدرن تبعیت نماید. همین تبعیت از الگوهای معاصر و جدید، به دلیل عدم تطابق کامل با بسترهای فکری، تربیتی، اجتماعی و فرهنگی شخص، ممکن است در برهه‌هایی از زندگی، فرد را دچار تزلزل‌ها و شک در صحیح بودن انتخاب بی‌فرزندگی دائمی گرداند. همین امر باعث به وجود آمدن پیامدهای عدیده‌ای برای زوجین از جمله بارداری در سنین بالا یا از دست رفتن فرصت بارداری به دلیل افزایش سن زن می‌گردد. واکاوی معنای فرزند در زوجین جوان، مسائل بسیار درهم‌تنیده و پیچیده‌ای را پیش روی محقق می‌گشاید.

تغییرات اساسی در هویت سبب تعلق خاطر افراد به اندیشه‌ها و باورهای عمدتاً غربی گردیده است که هدف آن به حاشیه راندن و منزوی نمودن هویت‌های پیشامدرن می‌باشد. اثرات این تغییر و تحولات در عناصر هویت‌ساز افراد را در تمام شئون زندگی، از نوع روابط و مناسبات بین افراد به‌ویژه روابط زن و مرد، شیوه‌های آشنایی و ازدواج و فرزند آوری کاملاً مشهود می‌باشد. هدف اصلی این پژوهش، رسیدن به نقش بازاندیشی هویت زوجین، در تغییر معنای فرزند برای آنان می‌باشد.

#### پیشینه تجربی تحقیق

بر اساس نتایج پژوهش علی‌پور (۱۳۹۹)، عنوان «بررسی تأثیرات مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی بر تمایلات فرزند آوری با تأکید بر تفاوت نسلی (مطالعه موردی شهرستان بابل)»، با افزایش متغیرهای مستقل سرمایه اجتماعی (اعتماد، حمایت، شبکه اجتماعی واقعی)، متغیر

وابسته تمایلات فرزند آوری افزایش می‌یابد و با کاهش متغیر مستقل سرمایه اجتماعی، متغیر وابسته تمایلات فرزند آوری نیز کاهش می‌یابد.

یافته‌های پژوهش افرا (۱۳۹۹)، با عنوان، «تبیین جامعه‌شناختی رابطه فردگرایی و تغییرات خانواده در شهر بجنورد»، نشان می‌دهد که فردگرایی ۵۴ درصد واریانس تغییرات خانواده را تبیین می‌کند. وزن‌های کانونی نشان می‌دهند که انزوای اجتماعی، رضایت از زناشویی و حمایت اجتماعی خانواده تغییرپذیرترین ابعاد تغییرات خانواده در مواجهه با فردگرایی هستند.

میرمحمدرضایی و همکاران (۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان، «جهانی‌شدن و تحولات جمعیتی خانواده ایرانی»، نشان می‌دهند که اگرچه در اکثر کشورهای جهان تغییراتی در خانواده به وقوع پیوسته است که بیانگر تغییر خانواده‌ها با شرایط اقتصادی و محیطی در سراسر جهان است و خانواده ایرانی متأثر از جهانی‌شدن در ابعاد جمعیتی تحولات بسیاری را تجربه کرده است، عوامل محلی را نیز نباید از نظر دور داشت، زیرا شاهد مقاومت فرهنگ‌های محلی و خانواده‌های ایرانی در برابر برخی تغییرات در برابر فشار جهانی‌شدن هستیم.

کیانی علی‌آبادی (۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان، «واکاوی معنای فرزند از دیدگاه زنان متأهل بی‌فرزند در شهر تهران»، نشان می‌دهند که، مفهوم فرزند تلفیقی از تمایل غریزی و درونی مادری و نگرانی و ابهام است که این مفهوم با بازاندیشی در نقش فرزند بر کیفیت رابطه زناشویی و حمایت سالمندی همراه بود که با گذر زمان چه گذر نسلی، چه در دوره زندگی، متحول می‌شود.

داودی (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان، «بررسی جامعه‌شناختی تفاوت‌های نسلی مرتبط با الگوهای فرزند آوری در شهرستان اسفراین»، نشان می‌دهد که، در دوران معاصر مخصوصاً هرچه جوامع بیشتر مدرن می‌شوند، تفاوت بین گروه‌های سنی از نظرگاه تمایلات فرزند آوری رفته‌رفته پراهمیت‌تر می‌شود و سطح توسعه اقتصادی اجتماعی و واقعیت‌های زندگی روزمره نقش به‌مراتب مهمی را ایفا می‌کنند و تفاوت‌های نسلی در

خصوص نگرش به فرزند آوری وجود دارد به طوری که افراد جوان نسبت به میان سالان و بزرگ سالان تمایل کمتری به فرزند آوری دارند و اکثریت نمونه تحقیق ۲ فرزند را تعداد ایدئال فرزند آوری می‌دانند. بزرگ سالان نسبت به جوانان تعداد ایدئال فرزند آوری‌شان بالا و نگرش مثبت تری نسبت به سیاست افزایش فرزند آوری دارند که بیانگر تفاوت نسلی می‌باشد.

زوفی داواندر<sup>۱</sup> (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان، «چه کسی تصمیم به بچه‌دار شدن می‌گیرد؟»، نشان می‌دهند که به طور کلی، نظر هر دو شریک باید برای داشتن فرزند مؤثر می‌باشد، اما اهداف زنان تأثیر بیشتری بر تصمیم‌گیری برای داشتن فرزند دوم یا سوم دارد. این پدیده ارتباط مستقیم با هزینه زندگی و هزینه کودکان برای زنان و مردان دارد.

جارنکوویست<sup>۲</sup> (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان، «فرزند آوری و ازدواج»، باهدف دستیابی به درک عمیق‌تر از معنا سازی ازدواج در رابطه با فرزند آوری می‌باشد. مصاحبه‌های داستانی با ۱۶ عروس و داماد در ۸ زوج در سوئد انجام شده است. داده‌ها در رابطه با ترتیب زمانی فرزند آوری و ازدواج مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. این مطالعه نشان می‌دهد که ساخت معنای ازدواج فقط مربوط به زمینه زمانی نیست. عوامل اجتماعی مانند طبقه اجتماعی یا تشکیل خانواده نیز ممکن است برای چگونگی ساخت معنا مهم باشد. این مقاله به درک عمیق‌تر از معنی سازی به عنوان یک فرایند رابطه‌ای ساخته شده در زمینه‌های خاص کمک می‌کند.

از سوی دیگر، نتایج پژوهش اسپولائوره و واژیارگ<sup>۳</sup> (۲۰۱۶)، با عنوان، «باروری و مدرنیته»، بیانگر این است که جوامع با تحصیلات عالی، مرگ و میر نوزادان پایین‌تر، شهرنشینی بالاتر و تراکم جمعیت بالاتر از سطح باروری پایین‌تری برخوردار می‌باشند. در طول قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، کاهش باروری ابتدا در جوامعی که از نظر فرهنگی به فرانسه

---

1. Zofei davander  
2. Jarnkvist  
3. Spolaore & Wacziarg

نزدیک‌تر بودند بیشتر بود. جوامعی که از نظر زبانی و از نظر فرهنگی نزدیک‌تر به فرانسه بودند، با موانع کمتری در تصویب هنجارهای جدید اجتماعی روبرو گشتند.

در بررسی و مرور پیشینه‌های تجربی انجام‌شده، پی‌می‌بریم که موضوع این پژوهش مسبق به سابقه پژوهشی بوده و دغدغه محققین داخلی و خارجی می‌باشد. هرکدام از پژوهشگران نام‌برده شده، از منظر و چشم‌اندازی متفاوت به مسئله باروری و خواستن و نخواستن آن پرداخته‌اند. در بین این پژوهش‌ها، هم مطالعات کمی و پهن دامنه به چشم می‌خورد و هم مطالعات عمیق و ژرفانگر کیفی. اما آنچه محقق در این پژوهش به دنبال آن است که در پژوهش‌های پیشین بدان پرداخته نشده، واکاوی معنای فرزند برای زوجین دهه نود می‌باشد. این زوجین، بیشترین تغییرات و تحولات عصر مدرن را تجربه نموده‌اند. بنابراین مطالعه عمیق درک و تلقی آن‌ها از معنای فرزند و رویکردشان در خصوص تمایل به پدر و مادری یا انتخاب (اجباری یا انتخابی) بی‌فرزندی دائمی، می‌تواند افق‌های جدیدی برای اندیشمندان اجتماعی در عرصه جامعه‌شناسی خانواده روشن نماید.

## مبانی نظری

«مسئله هویت دیرزمانی است که در کانون توجه اندیشمندان و محققان جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی قرار گرفته است. اینان بر این باورند آنچه امروز «هویت» می‌خوانیم، پس از آنکه در قرن بیستم جامعه در مقیاس وسیع سر برآورد، با تغییرات اجتماعی و تاریخی همراه شد وزندگی گروهی در جوامع سنتی رو به افول نهاد، تبدیل به مسئله شد. در "جوامع سنتی" هویت شخصی در پناه هویت اجتماعی<sup>۱</sup> است و افراد بر اساس ویژگی‌های انتسابی، آن را کسب می‌کردند. هویت در جوامع سنتی مبتنی بر تاریخ گذشته است و از طریق نوعی نظم معنایی یکپارچه ساز که همه گروه‌های متفاوت جامعه را در برمی‌گیرد، به یکپارچگی می‌رسند. این نظم معنایی عمدتاً نظم دینی است. به عبارتی، در جوامع سنتی

حوزه‌های تکوین هویت شامل خانواده، دین و محل کار بود. بر این اساس، متفکران آن دوره، سوژه را برخوردار از هویتی منسجم می‌دانستند. آنان از سوژه‌های عاقل، آگاه و مقتدر سخن می‌گویند و آن را دارای هویتی می‌دانند که یکسان و پایدار می‌ماند (نیازی و افرا، ۱۳۹۷: ۳۲).

اگر تحولات هویت را در یک تقسیم‌بندی کلان، به سه قسمت هویت پیشامدرن، هویت مدرن و هویت پسامدرن، تقسیم نماییم، باثبات‌ترین و مقدم‌ترین هویت، هویت پیش از مدرن می‌باشد. «در جامعه مدرن نیز همانند فرهنگ‌های ماقبل مدرن، هویت شخصی تا حدی مبتنی بر روابط می‌ماند و میزانی از ثبات خود را حفظ می‌کند. اما شاهد ناپدید شدن تدریجی چارچوب‌های شناخته‌شده سنتی و بسیار ارزشمند هستیم که مردم می‌توانستند از آن‌ها برای شناختن خود و جایگاهشان در جامعه استفاده کنند و هویت‌های شخصی و جمعی خود را با آرامش نسبی بپذیرند» (استریناتی، ۱۳۸۸: ۳۱۱). «از این رو، در پی حملات شدید که بر پیکر ساختارهای اجتماعی سنتی وارد آمد، هر یک از افراد (عمدتاً مردان و به ندرت زنان) می‌بایست، مستقل از صفاتی که به واسطه جایگاه سنتی یا طبیعی خود بدان‌ها متصف گشته‌اند، خود، هویت خویش را بسازند. از این حیث و با نظر به ذخایر سرشاری که فرد می‌یابد، چنین مقدر گشته که یکایک افراد، خود به جستجو، اکتساب و حتی بر ساختن هویت خویش برخیزند، آن‌هم در جهانی که روزبه‌روز ناشناخته‌تر و تحولاتش افزون‌تر می‌شود» (جی دان، ۱۳۹۳: ۱۱۵). بر اساس این دیدگاه، افراد در دوران مدرن، از آرامش نسبی ناشی از تعلق اجتماعی، قومی، مذهبی، فرهنگی و سنتی به یک هویت ثابت و جمعی، محروم شده و درازای آن، هویت‌های بی‌ثبات و شخصی، رو به فزونی می‌باشد.

«پست‌مدرنیسم، یک جریان مبهم و پیچیده است که در اواخر دهه ۱۹۶۰ در غرب مطرح گردید. اگرچه مبانی فکری این جریان لزوماً تنها اندیشه‌های مدرنیستی را مورد حمله قرار نمی‌دهد، اما اساساً می‌توان چنین ادعا کرد که پست‌مدرنیسم واکنشی علیه مدرنیسم و مبانی معرفت‌شناسی و اصول مفروضه آن بوده است. مخالفت با هرگونه معرفت‌شناسی عام و کلی و لزوم احترام به معرفت‌شناسی‌های مختلف، سیالیت و شناور بودن معنا به حاکمیت

هرگونه حقیقت واحد و یکپارچه، رد و ستیز با اصول و قوانین، عام گرایانه، تمامیت خواه، کلی نگر و مطلق اندیش از جمله پایه های فکری اندیشه های پست مدرنیستی به شمار می آیند. لیوتار به عنوان یکی از اندیشمندان برجسته این رویکرد، پست مدرن را عدم ایمان به فرا روایت ها تعریف می کند. از منظر وی غرب با بازتعریف کردن خود به عنوان یک فرا روایت، سعی دارد تا اصول عصر روشنگری را در قالب قوانینی عام و کلی به تمام جوامع تسری بخشد» (چوپانی، ۱۳۸۸: ۱۶۶).

در هویت پست مدرنیسم، بر هویت غیر ذاتی، تاریخی و تجزیه فرد به کثرت و پراکندگی تأکید می شود. این گفتمان مشتمل بر سه گروه نظریه پرداز می باشد. «گروه اول نظریه پردازانی هستند که معتقدند پست مدرنیسم موجب مرکزیت زدایی از سوژه شده است. سوژه مرکزیت زدا دیگر درباره هویت خویش بر اساس تاریخ یا زمان نمی اندیشد. زوال مدرنیته موجب تضعیف خصوصیات ساختاری و سنگ بناهای زندگی روزمره مثل طبقه، جنسیت، نژاد، شغل، تحصیل و غیره شده است. «گروه دوم معتقدند، پست مدرنیسم فضای سومی برای به هم بستن هویت ها خلق کرده است که نه دست و پا بسته ویژگی ساختاری از پیش مقدرند و نه کاملاً خودسرانه و شناورند. گروه سوم، ویژگی اصلی پست مدرنیته را قدرت یافتن سوژه فردی می دانند که امکان برساختن هویت هایی را می یابد که از محدودیت مقوله های ساختاری و سنت رها شده، آزادی در مصرف، نشانه آزادی در انتخاب هویت و برساختن هویت شخصی مطابق سلیقه و ترجیحات فردی است» (بنت<sup>۱</sup>، ۱۳۹۸: ۶۴-۶۷).

«به عقیده مانوئل کاستلز<sup>۲</sup>، هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است. برداشت کاستلز از اصطلاح هویت عبارت است از فرایند معنا سازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته ای از ویژگی های فرهنگی که بر منابع دیگر اولویت داده می شود. هویت از کلمات، احساسات و حالت ساخته نشده، بلکه مانند هر چیز دیگر در دنیا، از مواد

---

1. Bennett  
2. Manuel Castells



اولیه و توسط تاریخ و تجربه پدید آمده است. ما می‌توانیم دربارهٔ درک، دگرگونی و آرایش مجدد صحبت کنیم، اما آنچه اهمیت دارد این است که هویتی را که ریشه در تاریخ نداشته باشد، نمی‌توان هویت دانست، بلکه موهومات صرف است» (Castells, 2009: 115).

در ادامه، کاستلز، بین صور و ریشه‌های هویت‌ساز تمایز قائل شده و با سه دسته از هویت مشروعیت بخش، هویت مقاومت و هویت برنامه دار، آن‌ها را نشان می‌دهد. هویت مشروعیت که توسط نهادهای حاکم بر جامعه اعمال می‌گردد و بیشتر ناظر بر جنبه تحکمی و سلطه‌گری هویت می‌باشد. هویت مقاومت، در واقع ناشی از عصیان گروه‌ها و احزاب بر هویت مشروعیت بخش می‌باشد که هدف آن برقراری دموکراسی و حق انتخاب و جامعه‌ای بدون تبعیض می‌باشد. سومین نوع هویت، یعنی هویت برنامه دار، ماحصل تحقق خواسته‌های فعالین و کنش‌گران و نخبگان اجتماعی برای بازسازی و برساخت هویت جدید می‌باشد.

«به نظر بورک<sup>۱</sup> «افراد دارای هویت ثابتی نیستند، بلکه با توجه به هر نقشی که در جامعه ایفا می‌کنند، هویت جدید می‌یابند. این هویت‌ها ممکن است گسسته یا شکسته و ناقص باشند و تا هنگامی که تعارض این هویت‌های ناقص برطرف نشود، تعارض و اضطراب اجتماعی باقی می‌ماند. بر طبق نظریهٔ بورک، هویت عبارت است از مجموعه‌ای از معانی که در تعریف یک نقش اجتماعی یا موقعیت اجتماعی که یک شخص کیست، به کار برده می‌شود. این مجموعه از معانی جداگانه مانند یک معیار (استاندارد) یا مرجع برای "چه کسی بودن" است. هنگامی یک هویت فعال می‌شود که یک پیوند بازخوردی تثبیت شود» (Burke, 2004: 5).

نظریه هویت‌های نامنظم بورک در واقع هم‌پوشانی زیادی با نظریه هویت چهل‌تکه یا سیال شایگان دارد. اساس نظریه وی این است که اضطراب، دودلی، عدم اطمینان و تحولات و تغییرات نسل جدید، ناشی از هویت‌های نامنظم و جداگانه‌ای است که تعارض

---

1. Burke

آن‌ها با یکدیگر موجب استرس افراد می‌گردد. داریوش شایگان، بابیان دیگر همان رویکرد در نظریه هویت چهل‌تکه خود، معتقد است، انسان عصر مدرن، قادر به نگاه‌داشتن خود در قالب یک هویت نیست. وی بحران هویت نسل معاصر را نیز ناشی از همین امر می‌داند، زیرا، هویت‌های متکثر عصر مدرن، هم‌راستا و هم‌نوا با یکدیگر نمی‌باشند.

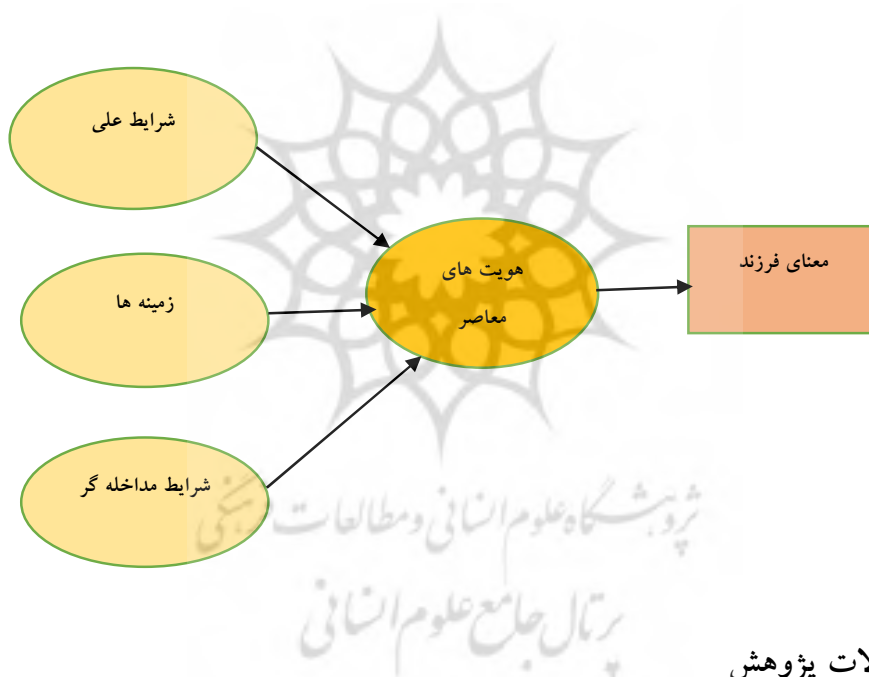
در نظر تاجفل، اشخاص برای قبولانیدن امتیاز و رجحان گروه هویتی خود با دیگر گروه‌ها، اقدام به مقایسه می‌نمایند که تاجفل از اصطلاح "مقوله‌بندی اجتماعی"، برای نشان دادن این امر استفاده می‌نماید. «تاجفل معتقد است مقوله‌بندی اجتماعی اجازه می‌دهد که درک‌کننده، محیط اجتماعی را به‌عنوان یک راهنمای عمل و مهم‌تر از آن یک سیستم جهت‌یابی برای خود ارجاعی و ارائه‌ی تعریفی برای جایگاه افراد در جامعه، به وجود آورد» (غفاری نسب و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸).

از نظر گیدنز، بازاندیشی و تفکر در رابطه با هویت، از ویژگی‌های دوران مدرن می‌باشد. اقتضای دنیای مدرن ایجاب می‌کند که باورهای سنتی و کلاسیک در رابطه با هویت، قدرت خود را از دست بدهند و فرد در جامعه‌ای که مدام در معرض و بارش اطلاعاتی می‌باشد، به تفکر و بازتعریف هویت و هستی خود، بپردازد. «از نظر گیدنز هویت عبارت است از خودِ شخص آن‌گونه که شخص از خود تعریف می‌کند. به عقیده او، هویت انسان در کنش متقابل با دیگران ایجاد می‌شود و در جریان زندگی، پیوسته تغییر می‌کند. بنابراین هیچ‌کس دارای هویت ثابتی نیست» (گیدنز، ۱۳۹۳: ۱۵).

### چارچوب مفهومی پژوهش

آنچه بتوان به‌عنوان محور نظریات عنوان نمود، بحث سیالیت و دگرگونی فرهنگ و باورهای فرهنگی بین انسان در زمینه‌های زمانی و مکانی می‌باشد. انسان عصر مدرن، از لحاظ باورهای فرهنگی، دچار بازبینی و بازنگری اساسی از رویکرد وظیفه‌محوری توأم با همانندی با جمع، به لذت‌محوری توأم با ارزش دانستن فردگرایی تغییر پیدا کرده است. بر اساس این نظریه‌ها، معنای فرزند برای زوجین معاصر، همان معنای فرزند برای زوجین یک

یا دو دهه قبل نیست. حتی اگر زوجین از نظر شرایط مالی و اجتماعی آمادگی داشتن فرزند را داشته باشند، آنچه منجر به فرزند آوری می‌شود، باورهای فرهنگی نوینی است که در هویت آن‌ها شکل گرفته است. بنابراین، شرایط انتخابی (علی)، تحمیلی و ساختاری (مداخله‌گر) و درک مشارکت‌کنندگان از خود و هویت جدید خود، منجر به شکل‌گیری هویتی جدید در آن‌ها گشته و این هویت جدید، نگرش متفاوت‌تری به معنای فرزند و فرزند آوری ایجاد می‌کند.



### سؤالات پژوهش

سؤالات این پژوهش در راستای رسیدن به مدل پژوهش که بر اساس درک (پدیده)، شرایط علی و مداخله‌گر، استراتژی‌ها و پیامدهای پدیده موردنظر می‌باشد، عبارت است از: سؤال کلی: هویت‌های معاصر زوجین چگونه موجب واکاوی معنای فرزند در خانواده‌های شکل گرفته در دهه ۹۰ می‌گردد؟

### سؤالات جزئی:

- ۱- در نظر زوجین، فرزند آوری چه معنایی دارد؟ (درک)
- ۲- تلقی مشارکت کنندگان از مفهوم مادری و پدری در دوران معاصر، چیست؟ (درک)
- ۳- مشارکت کنندگان، چه تعریفی از هویت خوددارند؟ (درک)
- ۴- چه عواملی سبب‌ساز تغییر نگرش و بازاندیشی در معنای فرزند و فرزند آوری در مشارکت کنندگان، گردیده است؟ (علل)
- ۵- چه شرایط و زمینه‌هایی باعث گرویدن مشارکت کنندگان به تغییر نگرش و بازاندیشی در مفهوم و معنای فرزند، گردیده است؟ (شرایط مداخله‌گر)
- ۶- استراتژی‌هایی مشارکت کنندگان برای همخوانی بهتر با هویت جدید چیست؟ (راهبردها)
- ۷- پیامدهای تغییرات هویتی و نگرش به ازدواج و فرزند آوری در زوجین مشارکت کننده در پژوهش، چه بوده است؟ (پیامدها)

### روش پژوهش

روش این پژوهش، نظریه زمینه‌ای (گرند تئوری)، می‌باشد. جامعه مورد مطالعه این پژوهش، شامل ۲۰ نفر از زوجینی هستند که ساکن تهران بوده و در دهه ۹۰ شمسی ازدواج نموده و ده سال از ازدواج آن‌ها می‌گذرد و همچنان بدون فرزند هستند، می‌باشد. انتخاب ده سال برای اطمینان از قطعیت تصمیم زوجین دارد. این افراد با روش انتخاب هدفمند از بین واجدین شرایط مطلع و آگاه از موضوع پژوهش انتخاب گردیدند. تعداد مشارکت کنندگان را رسیدن به مرحله اشباع داده‌های نظری و تا حدودی، مفهومی، تعیین نمود.

جدول ۱- مشخصات پاسخگویان

شماره	نام	سن	جنسیت	تحصیلات	شغل	سن ازدواج <sup>۱</sup>
۱	ترانه	۳۵	زن	دکترا	داروساز	۲۲
۲	مونیکا	۳۹	زن	لیسانس	حسابدار	۳۰
۳	امیرعباس	۳۶	مرد	لیسانس	آزاد	۲۸
۴	مسعود	۳۸	مرد	فوق لیسانس	کارمند	۳۴
۵	عاطفه	۳۳	زن	فوق لیسانس	گرافیکست	۲۹
۶	علیرضا	۴۲	مرد	لیسانس	آزاد	۲۸
۷	بهار	۳۷	زن	لیسانس	گرافیکست	۲۶
۸	تهمینه	۳۶	زن	فوق لیسانس	خانه‌دار	۲۴
۹	شیوا	۳۰	زن	فوق لیسانس	مشاور	۲۰
۱۰	شیرین	۲۵	زن	فوق دیپلم	خیاط	۲۰
۱۱	فرزاد	۳۹	مرد	فوق لیسانس	آزاد	۳۵
۱۲	سیما	۳۹	زن	دکترا	کارمند	۳۵
۱۳	الهه	۳۷	زن	دکترا	کارمند	۳۰
۱۴	سامان	۳۸	مرد	لیسانس	آزاد	۳۱
۱۵	حامد	۲۸	مرد	فوق دیپلم	کارمند	۲۳
۱۶	امیرحسین	۳۲	مرد	فوق دیپلم	کارمند	۲۲
۱۷	نسیم	۲۸	زن	فوق دیپلم	حسابدار	۱۸
۱۸	محدثه	۲۳	زن	لیسانس	خانه‌دار	۳۰
۱۹	رضا	۴۰	مرد	لیسانس	معلم	۲۸
۲۰	مریم	۳۴	زن	لیسانس	مهندس نرم افزار	۲۳

محقق در این پژوهش با رعایت اصول اخلاقی پژوهش، اسامی را با نظر مشارکت کنندگانی که مایل نبودند اسم اصلی آن‌ها ذکر شود، از اسم مستعار استفاده نموده است. برای ایجاد حساسیت نظری، محقق، به مرور ادبیات نظری و تجربی (برخی نظریه‌های مربوطه، مقالات و کتاب‌هایی مرتبط با موضوع، پرداخته است. همچنین در این پژوهش،

۱- منظور سنی که مشارکت‌کننده‌ها در آن سن ازدواج کرده‌اند.

برای کسب اعتماد نسبت به یافته‌های پژوهش، از روش‌هایی چون، ارزیابی توسط مشارکت‌کنندگان، کنترل و بازبینی یافته‌های مفهومی و نظری توسط استادان راهنما و مشاور و مقایسه‌های تحلیلی استفاده گردیده است.

۱- کنترل یا اعتبار یابی توسط اعضا: در این پژوهش با صحت سنجی مقوله‌های استخراج شده با نظر پاسخ‌گویان (۱۰ نفر) از آن‌ها خواسته شد تا یافته‌های کلی دست‌آمده را ارزیابی کرده و در مورد آن نظر دهند. مشارکت‌کنندگان، صحت یافته‌های به‌دست‌آمده را تأیید نمودند.

۲- مقایسه‌های تحلیلی: یافته‌های میدانی پژوهش، با مرور و برگشت مجدد به نظریه‌ها و داده‌های خام و سیر از قیاس به استقراء، صحت یافته‌های انتزاعی بازبینی شد.

۳- استفاده از فن ممیزی: در مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی از نظرات استادان راهنما و مشاور و نیز کارشناسان آشنا با روش استفاده گردیده است.

جریان کدگذاری باز در این تحقیق بدین صورت بود که هر مصاحبه، به‌محض رسیدن به منزل، نگارش و سپس تمام نکات مهم آن وارد جدول کدگذاری باز می‌شد. در مرحله دوم تمام داده‌هایی که به یک مفهوم مشترک اشاره داشتند را پشت سر هم مرتب و خرده مقوله‌ای که مشتمل بر همه مفاهیم مشترک باشد انتخاب می‌شد. در مرحله بعد، خرده مقولات به‌دست‌آمده را در طبقه‌ای انتزاعی‌تر که شمول بیشتری نسبت به مرحله قبلی داشت، به نام مقولات قرار می‌گرفت. این مراحل در طول انجام گردآوری داده‌ها، به‌صورت رفت‌ووبرگشت به میدان و فرآیندی بوده است.

برای تشریح بیشتر روند کار گذار از داده‌های خام به مفاهیم، یک نمونه از مصاحبه‌های کدگذاری شده اشاره می‌کنیم.

جدول ۲- نمونه کدگذاری باز

کد	داده‌های خام	مفاهیم
کد ۲ (۱)	به نظرم فرزند به‌نوبه خود به انتخابه نه اجبار	انتخابی بودن فرزند خواهی (درک از معنای فرزند)
کد ۱۵ (۸)	تصورم از پدر بودن تمام مدت دغدغه داشته مثل پدرم.	تأثیر رنج‌های پدر در درک از مفهوم پدری
کد ۴ (۱۰)	جامعه‌ای رو که خودم نمی‌پسندم چرا باید به نفر دیگه بهش اضافه کنم	تحمل شرایط جامعه بر نخواستن فرزند
کد ۱۹ (۲۱)	دو نفر پایه سفر باشند، حیوان خونگی داشته باشند	تفریحات و داشتن حیوان خانگی (استراتژی)

در جدول زیر، روند کلی کدگذاری باز و سیر از مفاهیم به خرده مقولات و مقولات با توجه به داده‌های پژوهش، آمده است.

جدول ۳- سیر از مفاهیم به خرده مقوله و مقوله

کد	مفاهیم	خرده مقولات	مقولات
کد ۱۶ (۱۹-۱۴)	فرزند ناخواهی به دلیل ترس از تکرار تجربه‌های پدر	فرزند ناخواهی انتفاعی	تفکر زیسته مدرن (شرایط علی)
	قدرشناسی اطرافیان نسبت به والدین (علل فرزند ناخواهی)		
	زیر سؤال بردن فرزند آوری		
کد ۵ (۳-۱)	تغییرات نگرشی بین نسل جدید و قدیم	تغییرات نگرشی بین نسلی	
	دغدغه‌های متفاوت بین دو نسل		

### یافته‌های پژوهش

بعد از کدگذاری مصاحبه‌ها انتخاب مفاهیم و سیر از استقرا به قیاس و رسیدن به خرده مقولات و مقوله‌های اصلی، در نهایت دو مدل پارادایمی محوری "توافق ناپایدار" و "تقدم

رها بودگی به تقید"، به عنوان دو پدیده محوری انتخاب شدند. توافق ناپایدار یک طرفه، اصطلاحی است که محقق به شرایطی که در آن فقط یکی از زوجین، موافق بی‌فرزندی دائمی هستند و طرف دیگر را با قانع یا راضی به این انتخاب نموده‌اند، اطلاق گردیده است. ناپایداری این توافق به دلیل عدم اطمینان یا تصمیم قطعی یکی از دو طرف هست که می‌تواند باعث از بین رفتن توافق گردیده و معادله را برهم زند. در پدیده فرزند ناخواهی اختیاری و انتخابی، این انتخاب و اختیار باید یک تصمیم حداقل دونفره (زن و شوهر)، باشد. بودن یا به وجود آوردن شرایطی که هر دو زوج، بی‌فرزندی دائمی را انتخاب کرده باشند، محدود است.

منظور محقق از اصطلاح محوری تقدم رها بودگی به تقید، ترجیح دادن و انتخاب زندگی آزادانه و بدون دغدغه‌های فرزند به مسئولیت و تقید ناشی از داشتن فرزند هست. الگوهای حاکم بر جامعه مدرن امروزی، تعریف نوینی از سبک و شیوه زندگی ارائه نموده است. این سبک مدرن، به گونه‌ای است که تقید و محدودیت‌های اجتماعی می‌تواند باعث برهم زدن مناسبات آن گردد. لزوم رها بودن برای لذت بردن از زندگی یا وقت کافی داشتن برای اشتغالات دیگر شغلی، اجتماعی و تحصیلی، ضروری به نظر می‌رسد. سپس با مرور چندگانه سیر داستان و مراجعه و بازبینی مجدد متن مصاحبه‌ها و جداول کدگذاری، در نهایت پدیده هسته‌ای و انتخابی "سیالیت هویت" به عنوان کانون جریان مصاحبه‌ها که می‌تواند تمام داده‌ها را تحت الشعاع خود قرار دهد، برگزیده شد.

#### پدیده انتخابی سیالیت هویت

منظور محقق از سیالیت هویت و انتخاب آن به عنوان هسته اصلی پژوهش تأکید بر اهمیت و تکرار پدیده تحولات نگرشی و رویکردی در تفکر و سبک زندگی مشارکت‌کنندگان می‌باشد. بر مبنای مصاحبه‌ها آنچه به طور عمده باعث انتخاب شیوه زندگی بدون فرزند در میان زوجین جوان دهه نود بود، بروز تغییرات و تحولات اساسی در

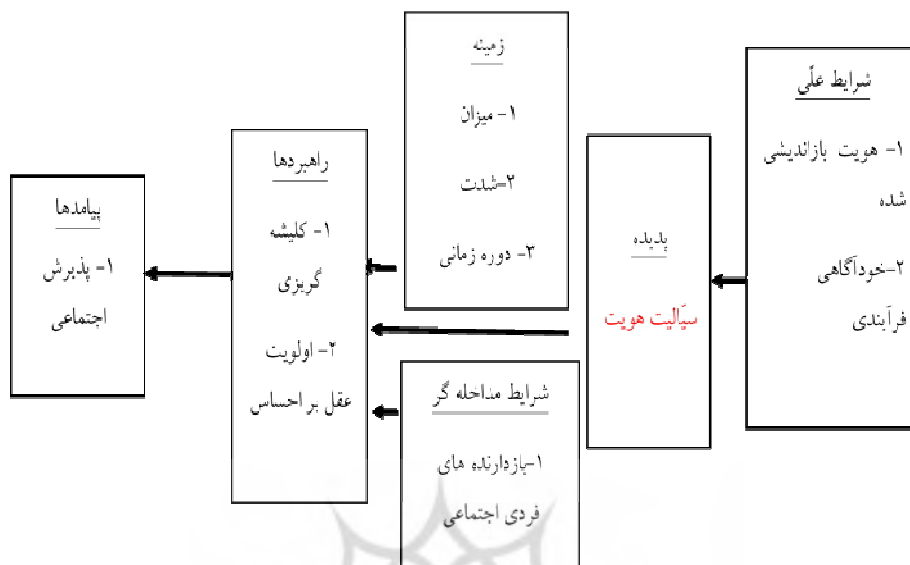


طرز نگرش و تلقی آن‌ها نسبت به جهان می‌باشد. این تغییر رویکرد در واقع همان گذار از سبک زندگی و تفکر سنتی به مدرن می‌باشد.

علل به وجود آورنده سیالیت هویت عبارت‌اند از: ۱- هویت بازنایشی شده؛ ۲- خودآگاهی فرآیندی این پدیده با مداخله‌گری «بازدارنده‌های فردی اجتماعی»، در رابطه با فرزند ناخواهی تقویت می‌گردد. راهبردهای مشارکت‌کنندگان در این پارادایم، «کلیشه‌گریزی و اولویت عقل بر احساس» می‌باشد. پیامد کلی پدیده فرزند ناخواهی با توجه به سیالیت هویت در بین جامعه هدف، پذیرش و قبول اجتماعی این نوع سبک زندگی از سوی جامعه و عادی‌سازی آن می‌باشد.

«ایران جامعه‌ای در حال گذر یا در حال توسعه است. در چنین جامعه‌ای با فروپاشی نظام‌ها و ساختارهای سنتی نظیر اجتماعات عشائری و روستایی و گسترش شهرنشینی، تحولات جمعیتی و اجتماعی و تشدید تعاملات بین فرهنگ‌ها، اقوام و ملل متفاوت، اغلب مردم، به‌ویژه جوانان، در برابر الگوهای محلی، ملی و جهانی متفاوت و بعضاً متعارض قرار گرفته‌اند. بسیاری از این جوانان با کنده شدن از بنیادهای سنتی و در ضعف یا نبود ساختارهای نوین مدنی یا تشخیص ندادن الگوهای مناسب، به تعارض، سردرگمی و بلا تکلیفی دچار می‌شوند و خود را بین سنت و مدرنیته سرگردان می‌بینند. در چنین وضعیتی است که آنومی یا نابسامانی اجتماعی زمینه لازم را برای پیدایش بحران هویت، سرخوردگی‌های روانی، فردگرایی‌های خودخواهانه، جمع‌گرایی‌های خاص‌گرایانه، بی‌تعهدی، فساد اخلاقی، هنجارشکنی و اختلال در نظم و کنترل اجتماعی، تخریب منابع و پایمال شدن منافع ملی، خشونت و احساس ناامنی، نارضایتی و برون‌گرایی پدید می‌آورد» (عبداللهی، ۱۳۷۴: ۶۵).

مدل پارادایمی زیر، به‌مانند مدل پارادایمی در روش‌گرند تئوری، مدل نهایی برآمده از یافته‌های پژوهش هست که نشان‌دهنده این پدیده در بین مشارکت‌کنندگان می‌باشد که هویت جاری و به‌اصطلاح ناپایدار یا همان سیال بودن هویت، محور و هسته اصلی تغییرات معنای فرزند در بین زوجین دهه اخیر می‌باشد.



شکل ۱- مدل پارادایمی سیالیت هویت

#### شرایط علی پدیده سیالیت هویت:

۱- هویت بازاندیشی شده: مقوله هویت بازاندیشی شده، جز مهم‌ترین و پرتکرارترین مقولات اصلی پژوهش حاضر به شمار می‌رود. ۹ بار تکرار این مقوله بیانگر اهمیت آن در بین علل سیالیت هویت در بین مشارکت‌کنندگان می‌باشد. منظور از هویت بازاندیشی شده، تغییر و تحول در باورها، شیوه نگرش و سبک زندگی در مشارکت‌کنندگان بعد از ورود به دانشگاه یا یافتن شغل یا ازدواج می‌باشد. این تغییرات در راستای مدرن شدن شیوه‌های تفکر سنتی و کلیشه زدایی از افکار و عملکرد مشارکت‌کنندگان می‌باشد.

کد ۵: قطعاً نگرش من در مورد فرزندآوری تغییر کرده. من فکر نمی‌کنم دنیا اومده باشم که حتماً یک سری تکالیف رو گردن بگیرم. مثل همین ازدواج و به تبع اون فرزندآوری. زندگی زناشویی الزاماً اون شیوه سنتی نیست که زن و شوهر حتماً باید فرزندان داشته باشند. گاهی ازدواج‌هایی صورت می‌گیره که یکی از شرایط اون تفاهم در مورد فرزند نخواسته. ده سال از ازدواج ما می‌گذره. چه خودم و چه همسر در این

ده سال از نظر پیشرفت‌های تحصیلی، شغلی و یادگیری مهارت‌های خاص یا عمومی موفقیت‌های زیادی داشتیم. اصلاً وجود بچه برای من یک خواسته نیست که آن‌ها بخواهیم جای خالی اون خواسته یا حسرت رو با چیزی پر کنیم. پیامد خاصی هم نداشته برامون. شاید یه وقت‌هایی زندگی کسل‌کننده بشه. اما معنای اون این نیست که برای رفع کسالت یا روزمرگی زندگی یه موجود دیگه رو به دنیا بیاریم.

کد ۸: در مورد بچه آوری باید بگم که من عاشق بچه بودم و هستم و خیلی دلم می‌خواست یک بچه داشته باشم و اون اوایل یکی از دلایل ازدوایم این بوده. انتخاب من از اول ازدواج بدون بچه نبوده که بخوام بگم این تصمیم رو داشتم. منتها بعداً شیوه‌ام عوض شد که همیشه نباید بچه دلیل ازدواج کردن باشه. برای بچه دار شدن باید آدم اول خودش رو تربیت کنه و بزرگ کنه. و دوم اینکه اون کسی که انتخاب می‌کنی باید این قدر مسئولیت‌پذیر باشه که بتونه بچه رو خوب بزرگ کنه و به‌نوعی به بزرگ شدن و شخصیت بچه آسیب نزنه.

کد ۹: تو این چند سال تغییرات خیلی زیادی کرده هویتت. آره توی ده سال اخیر خیلی طرز فکرم تغییر کرده. اما طرز نگاه من تو این چند سال خیلی تغییر کرده و احساس می‌کنم بیشتر باید به خودم اهمیت بدم تا اینکه حالا حتماً یک سری کارها را پشت سر هم انجام بدم: ازدواج کنم و بچه دار بشم، بچم بزرگ بشه، عروسی کنه. احساس می‌کنم تو این چند سالی که می‌تونم زندگی کنم برای خودم باشم و برای همسرم، پدر و مادرم و خانوادم. احساس می‌کنم زمانی که به این‌ها برسم توی ذهنم این‌ها را مهم‌تر می‌دونم تا اینکه بچه داشته باشم. آگه یه زن موفق بشم حالتم بهتره تا اینکه یک بچه ۳-۴ ساله داشته باشم و نتونم به این هدف هام برسم. اوایل ازدواج احساس می‌کردم که این هم یکی از کارهایی هست که توی ازدواج باید رخ بده. یعنی اینکه آگه تو ازدواج کنی و بچه دار نشی یه کار اشتباهیه. اما تو این چند سال اخیر دیدگاه هم‌آینه که تو می‌توانی ازدواج کنی، ازدواج خوبی هم داشته باشی اما دوست نداشته باشی که صاحب فرزند بشی. البته این را باید مدنظر داشته باشیم که داشتن فرزند خیلی زندگی آدم را تکمیل می‌کند یعنی اینکه بالاخره تو ثمره زندگی‌ت رو توی بچه می‌بینی.

۲- خودآگاهی فرایندی: منظور از خودآگاهی فرآیندی، به وجود آمدن یا احساس خودشناسی و خودآگاهی در مشارکت کنندگان در طی فرآیند بزرگسالی می‌باشد. این مقوله نیز با ۶ بار تکرار در شمار مهم‌ترین علل به وجود آورنده پارادایم سیالیت هویت می‌باشد.

کد ۲: توده سال اخیر خیلی تغییر کردم. بزرگ‌ترین تغییر این بود که از زندگی مجردی وارد زندگی متأهلی شدم یک‌قدم بزرگ توی زندگی هر انسانی هستش. آدم وقتی ازدواج می‌کنه پخته‌تر می‌شه و دیدگاهش نسبت به اطرافش و به جامعه عوض می‌شه. من توی دوران مجردی یک‌سری چیزها رو چقدر پوچ می‌دیدم اما الان می‌بینم چقدر پخته‌تر شدم. توی این ده سال به واسطه تجربه‌هایی که داشتم و با توجه به این که سن بالاتر رفته یه ذره پخته‌تر شدم و فکر می‌کنم زرنک‌تر شدم. تا زمانی که مجرد هستی فکر می‌کنی دنیا یه شکل دیگه‌ای هست. اما وقتی ازدواج می‌کنی می‌بینی نه یک‌سری چیزها آن طوری که تو فکر می‌کردی نیست و تغییر می‌کنه. این تغییرات صرفاً بد نیست بلکه می‌تونه خیلی خوب باشه. یک چیزهایی که قبلاً اذیت می‌کرد و سعی می‌کردم باهاشون کنار بیام. الان سعی می‌کنم بنارمشون کنار. ذهنمو درگیر چیزهایی که آزارم میده نکنم. حالا اون می‌تونه کار باشه یا شخص باشه سعی می‌کنم اون فرد رو بنارم کنار و نبینمش.

کد ۱۷: اووه. تا حالا این جور ی به خودم نگاه نکرده بودم. آگه منظورتون هویت جنسی و مذهبی و قومی هست که تا حدود زیادی تحت تأثیر همه چیزهایی که منو در برگرفتن هستم. ملغمه‌ای از خانواده و مدرسه و جامعه و یه چیزهایی که بعداً خودم بهش اضافه کردم. اضافات من (می‌خندد) از ۳۰ سالگی بوده قبلش همون برآیند همه اون چیزهایی بودم که گفتم. از سی‌سالگی به بعد و بعد از جدایی از همسر اولم و اتفاقاتی که افتاد تازه‌تازه انگار سرم روز تو برف آوردم بیرون. نگاهم به خودم و اطرافیانم عوض شد. انگار یه تولد دوباره بود. زنی که در جوانی با مشکلات زیاد مواجه میشه خیلی پخته‌تر و مجرب‌تر از هم‌سن و سال‌های خودشه. خب اول اینکه

نگاهم به زنیت خودم تغییر کرد. فهمیدم که تا زمانی که به خودم احترام نذارم احترام دریافت نمی‌کنم.

کد ۹: یعنی اینکه قبلاً که بچه‌تر بودم یک سری ضعف‌هایی داشتم توی این که خودمون نمی‌شناختم، نمی‌دونستم دقیقاً کی ام؟ چی می‌خوام؟ (از نوجوانی تا اوایل جوانی). اما از جوانی تا بزرگ‌سالی که هستم معمولاً دیگه می‌دونم چی می‌خوام از زندگی و چه راهی رو می‌خوام ادامه بدم. توی این چند سال اخیر تقریباً متوجه شدم. اما توی این سنم تا الان، بیست تا سی سالگی خیلی هویت ام تغییر کرده و داره میره به این سمت که خودم دوست دارم چون شناخت خوبی پیدا کردم از خودم.

#### شرایط مداخله‌گر پدیده سیالیت هویت:

بازدارنده‌های فردی و اجتماعی: اصولاً موانع و بازدارنده‌ها از طرف جامعه یا محیط به افراد تحمیل می‌گردد. به طوری که ما گاهی آن‌ها را درونی تلقی می‌نماییم. در این پژوهش نیز، شرط مداخله‌گر در فرزند ناخواهی مشارکت‌کنندگان، انواع بازدارنده‌های اجتماعی که گاهی به صورت بازدارنده‌های شخصیتی درآمده‌اند، می‌باشد. با توجه به شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کنونی کشور، نوعی دل‌زدگی از شرایط موجود در بین مشارکت‌کنندگان به چشم می‌خورد. این دل‌زدگی به عنوان همان شرط بازدارنده افراد برای فرزندخواهی می‌باشد. بیشتر آن‌ها شرایط کنونی جامعه را مناسب اضافه کردن یک موجود انسانی دیگر نمی‌دانند.

کد ۲: الان با توجه به شرایط اقتصادی و شرایط جامعه ما بچه آوردن حماقتانه! خواسته قلبی من بوده که بچه دار نشم و فقط به خاطر شرایط حاضر جامعه من ممنوع می‌کنه از بچه‌دار شدن.

کد ۳: هم می‌تونم بگم اول از همه تحمیلیه و هم قلبیه. تحمیلی به خاطر روزگار و زندگی است که دوست ندارم به موجود دیگر رو به وجود بیاریم و بدبختش کنم و همین که تو این مملکت آینده برای فرزند نمی‌بینم. من حوصله بچه ندارم. از کوچیکیش، از سروصدا داشتنش، استرس نگرانی بزرگ شدنش که مشکلاتش بیشتر

میشه و با این روزگار این که بچه نیاری خیلی بهتره. هم از آینده می ترسم و می دونم تو این دوره نمونه موفق نخواهد شد.

کد ۱۴: دور و اطرافم آدم‌های متأهلی هستند که مشکلاتشون چندین برابر مشکلات منه. چون فقط خودشون نیستند یکی دو تا بچه هم سرنوشت نامعلومشون گره خورده به سرنوشت اینا. آدمی که نزدیک چهل سالگیش وضعیت مالی ثابتی نداشته باشه، حق داره یکی دیگه رو هم بیاره این دنیا؟ من وضع درآمد جوریه که به زحمت کفاف خودم رو میدم. واقعاً نه از نظر احساسی چیزی دارم واسه بچه خرج کنم نه از نظر مالی. آخه اصلاً مگه این دنیا چی داشت واسه ما؟ خودمون از پدر و مادرمون چی دیدیم که بخوایم همون راه رو تکرار کنیم.

## راهبردها

۱- کلیشه‌گریزی: منظور از کلیشه‌گریزی، اجتناب از تفکر و نگرش کلیشه‌ای غالباً سنتی در مورد مسائل اساسی زندگی مثل نوع و شیوه ازدواج و فرزند آوری می‌باشد. مشارکت‌کنندگان با این راهبرد، خود را مجاب به غلط بودن شیوه سنتی و عرفی ازدواج دانسته و زیر بار افکار و اندیشه‌های کلیشه‌ای نمی‌روند و علیه آن‌ها می‌شورند.

کد ۱۸: به نظرم آدم باید زندگیش رو با خواست و اراده خودش جلو بیره هرچند هیچ انتخاب و تصمیمی به صورت کاملاً آزاد وجود نداره اما همینم که هست رو نباید با دنباله‌روی از همدیگه ضایع کنیم. قبل از کرونا که سر کار می‌رفتم. الان دیگه نمیرم. الان خودم رو با خیلی کارهای دیگه مشغول کردم. می‌خوام بلاگر بشم و خیلی علاقه به فروش سبزیجات خشک مخصوصاً سبزیجات دارویی دارم.

کد ۱۹: به نظرم دنیا آوردن فرزند، بزرگ‌ترین خودخواهی است که بشر مرتکب میشه. کاری به کسی ندارم و آن‌هایی که بچه‌دار میشند کمک می‌کنم که بهتر بتونن بچه رو تربیت کنند، یعنی یه ذره فضای ذهنی شون رو روشن کنم. اما برای خودم به هیچ‌عنوان نمی‌پسندم. این که به نظرم پدری و مادری برای این است که عصای پیری داشته باشند و با بچه‌هاشون به دیگران پز بدنند یا به احساس ترس از تنهایی خود غلبه

کنند، و با این مدل احساسات کلیشه‌ای و خودخواهانه فرزندی به دنیا میارن، به نظرم خیلی عجیب و نشونه خودخواهییه.

کد ۴: چراییش هم برمی‌گرده به همون جریان بلوغ فکری و رفتاری. اینکه ما از خودمون به عنوان یک زن و یا یک مرد چی می‌خوایم. یعنی حتماً باید همون کاری رو بکنیم که بقیه انجام دادند؟ اما آنچه می‌بینیم آینه که مردم صرفاً به خاطر اینکه دنباله‌روی کنند از سنت والدین خودشون، بچه میارن. و این اصلاً خوب نیست. به نظرم فرزند آوری یک تصمیم خیلی پیچیده‌ای هست.

۲- اولویت عقل بر احساس: راهبرد دیگر مشارکت کنندگان انتخاب عقلانی و منطقی در تصمیمات مهم زندگی و غلبه بر احساساتی است که شاید همیشگی نباشد. این انتخاب بیشتر ناظر بر انتخاب موقعیت‌های شغلی و اجتماعی بهتر یا هزینه کردن درآمد خود برای خود یا تفریحات و سرگرمی‌های خود به جای صرف کردن این زمان، موقعیت و هزینه برای فرزند می‌باشد.

کد ۵: من خواهر و برادرزاده‌های زیادی دارم. خودم فرزند آخر یک خانواده به نسبت پرجمعیت هستم. میونه ام با همه بچه‌ها خیلی خوبه. ساعت‌ها می‌تونم باهاشون وقت بگذرونم و آگه کمکی نیاز داشتند در خدمتشون باشم. اما به عنوان اینکه خودم دوست دارم فرزندی داشته باشم باید بگم نه. فرزند دار شدن یک مقوله متفاوته. من باید فرزندی به دنیا بیاورم که بعد تمام هم‌وغم من این باشه که با امکانات و صرف هزینه‌های گزاف بفرستمش خارج از کشور! کدوم آدم عاقلی یه همچین انتخابی می‌کنه؟ این یک انتخاب عقلانی محسوب میشه. یک انتخاب با توجه به شرایط خودم و جامعه‌ام.

کد ۷: خودم ترجیح میدم آگه یه زمانی بخوام بچه داشته باشم یه بچه را به سرپرستی قبول کنم تا بتونه زندگی بهتری داشته باشه. خیلی از مردم فکرشون این هست که وارث داشته باشند، نسل شون ادامه پیدا کنه، وقتی پیر شدن عصای دست داشته باشن، یا چند سالی که زندگی شون می‌گذره زندگی شون تکراری میشه و باید یک نفری باشه تا آن تکرار و زندگی شون دور بکنه و به نظرم این‌ها فکرهای قدیمی بوده.

نظرم این است که همه آدم‌های دنیا دلیل نداره که بخوان بچه دار بشن. در نهایت من به شخصه نظرم این است که آدمی که می‌خواد بچه دار بشه نباید فکر کنه که من بچه‌ها رو دوست دارم بچه‌ها خیلی گویگولی ان و باعث میشه که زندگی ما هدف پیدا کنه و باحال تر بشه. به نظرم این‌ها نکته‌های جذابی نیست وقتی می‌خوای بچه دار بشی حتی آگه تمام تلاشت رو بکنی که اون بچه، بچه موفقی بشه. باید قبلش به این نکات فکر کنی که آیا کشور من، جامعه من، به لحاظ سیاسی، اجتماعی، آب و هوایی .... مناسب یک نسل بعدی هست؟ آیا فرزند من می‌تونه زندگی آرامی داشته باشه؟ آگه من نتونم ساپورتش کنم و خودش هم تواناییش و نداشته باشه. آگه بچه معلول بود آیا می‌تونه تو این جامعه زندگی قابل قبول و انسانی داشته باشه؟ وقتی به همه این نکات فکر کنن و توجه کنن، از دیدگاه من هر کاری که می‌خواهید انجام بدهید باید به نکات منفیش توجه کنید، نه اینکه فقط به نکات مثبتش توجه کنید. تا آماده باشیم و بتونیم باهاش مقابله کنیم. آگه یک آدمی هستی که می‌تونید با شرایط خاصی مواجه بشید و باهاش مقابله کنید و مدیریت کنید برای این آدم بچه دار شدن عالیه اگر نه، نباید بچه دار شد. روی این حساب چون نظر من این بوده که باید از صمیم قلبم این آمادگی را داشته باشم و بخوام یک بچه داشته باشم یک اهدافی را برایش در نظر بگیرم تا به عنوان یک انسان موفق و کاربردی باشد و به درد این کره خاکی بخوره، صرفاً نظرم درباره داشتن فرزند همین هستش.

کد ۱۵: خب فرزند آوری یکی از اون اصول سنتی هست که من با عقل و منطق خودم باهاش موافق نیستم. نه اینکه بگم فرزند آوری فی نفسه بده. برای من و همسر و شرایطی که داریم خوب نیست. یعنی دلخواه نیست. خب من قبل از ازدواج که چندان به این موضوع فکر نمی‌کردم اما به عنوان یک پسر خودم رو با پدرم مقایسه می‌کردم و مشکلات و دغدغه‌های فکری پدرم رو می‌دیدم که همه اون دغدغه‌ها به خاطر بچه‌هاش بود. اول که خیلی بچه‌تر بودم پدرم بابت تهیه جهیزیه خواهر بزرگم خیلی زیر بار قرض رفت و بعد اختلافات خواهرم با خانواده شوهرش و بعدترها طلاق خواهر کوچکترم. این اتفاق‌ها خیلی روی پدرم تأثیرات بدی داشت. خیلی کم خوشحال بود. انگار سهمش از این زندگی نگرانی و غصه خوردن برای بچه‌هاش بود. این مسائل



باعث شد من به کمی بترسم از پدر شدن. هر دوی ما سر فرزند نخواستن توافق داریم. اما آنگه به روزی بعد از سال‌ها نظر یکی مون عوض شد قطعاً با صحبت کردن می‌تونیم حلش کنیم. یعنی می‌تونی از امتیازات زندگی متأهلی استفاده کنی بدون دردهای فرزندی.

### پیامد

پذیرش اجتماعی: «منظور از پذیرش اجتماعی، درک فرد از جامعه با توجه به خصوصیات سایر افراد است. پذیرش اجتماعی شامل پذیرش تکثر با دیگران، اعتماد به خوب بودن ذاتی دیگران و نگاه مثبت به ماهیت انسان‌ها است که همگی آن‌ها باعث می‌شوند فرد در کنار سایر اعضای جامعه انسانی، احساس راحتی کند. کسانی که دیگران را می‌پذیرند به این درک رسیده‌اند که افراد به‌طور کلی سازنده هستند. همان‌گونه که سلامت روانی شامل پذیرش خود می‌شود، پذیرش دیگران در جامعه هم می‌تواند به سلامت اجتماعی بینجامد (Keyes, 2004: 125). منظور محقق در این پژوهش، همسویی تدریجی و فرآیندی جامعه و افراد آن با تحولات و تغییرات به وجود آمده به‌ویژه از سوی جوانان می‌باشد. به عبارتی دیگر، زوجین جوان، با تغییرات هویتی خود، به تدریج والدین و اطرافیان خود را مجاب یا ناگزیر به پذیرش این شیوه از زندگی نموده‌اند.

کد ۴: دو برادر دارم. برادر بزرگ‌ترم هم که سه سال قبل از ما ازدواج کرده هنوز فرزندی ندارد و تصمیمی هم به فرزند آوری ندارند. بنابراین از طرف خانواده خودم هیچ فشار یا سرزنش یا درخواستی برای بچه نداریم. با خانواده همسر هم خیلی رسمی هستیم و هرگز در حد اینکه بخوان در این مورد نظر بندند، باهاشون صمیمی نیستیم.

کد ۷: در حال حاضر چون تعداد کسانی که بچه ندارند اطرافمون خیلی زیاده هم توی دوستانمون هم خانوادمون بنابراین پیامد خاصی نداشتیم. در رابطه با خانواده‌ها هم یکی دو بار پیگیری کردند که چرا بچه دار نمی‌شیم و وقتی گفتیم نمی‌خواهیم، کوتاه آمدن. شاید تو دلشون و ذهنشون دیدگاه سنتی دارند و دوست داشته باشند نوه داشته باشند، اما برای ما مشکل به وجود نیامده و اوکی بودیم.

کد ۹: اطرافیان مون خیلی می‌گن حالا چند سال از زندگی تون گذشته بچه چرا بچه دار نمی‌شین؟ بچه نمک زندگیه و یک سری از این صحبت‌ها. دو دسته هستند اطرفیانمون: مسن‌ترها شاید این دید رو داشته باشند که حتماً باید بچه دار بشیم. اطرافیان دیدگاه خاصی درباره ما ندارن و فقط در حدی که حالا چرا بچه دار نشدین و ما می‌گیم حالا نمی‌خوایم همه چی برطرف می‌شه. خانواده‌های اصلی مون که هیچ‌کدام هیچ اصرار خاصی ندارن. اما تأثیر خیلی فاحشی تو زندگی مون نمی‌بینم. و دیدگاه منفی اطرافیان روی زندگی مون ندارن که بگم باعث شده ما فکر جدی بکنیم درباره بچه دار شدنمون. وقتی درباره بچه‌دار شدن صحبت می‌کنیم دوستای اطراف مون می‌گن اصلاً بچه‌دار نشین، اشتباهه، خودتون کیف کنید و لازم نیست بچه دار بشید. دوستان اصلاً این دید و ندارن می‌گن آگه بچه دار نشدین چیزی رو از دست ندادین، چون خیلی سخته.

کد ۱۱: پیامد خاصی نداره. مادر ایشون خیلی باهاشون صحبت کردند و هم‌چنین خواهر بزرگترشون. هم‌سرم این صحبت‌ها رو دخالت می‌دونستند و شدید بر خورد کردند. الان دیگه اونا هم حرفی نمی‌زنند. خانواده منم هیچ نقش یا دخالتی در زندگی ما ندارند و حتی نمی‌دونند ما تصمیم داریم فرزندی داشته باشیم یا نه.

### نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش، پژوهش علی‌پور (۱۳۹۹)، مبنی بر این که با افزایش متغیرهای مستقل سرمایه اجتماعی (اعتماد، حمایت، شبکه اجتماعی واقعی)، متغیر وابسته تمایلات فرزندآوری افزایش می‌یابد و با کاهش متغیر مستقل سرمایه اجتماعی، متغیر وابسته تمایلات فرزندآوری نیز کاهش می‌یابد، را تأیید می‌نماید. زیرا یکی از علل فرزند ناخواهی در این پژوهش عدم اعتماد به جامعه و شرایط کنونی آن بود. همچنین بر اساس یافته‌های این پژوهش نتایج پژوهش میر محمدرضایی و همکاران (۱۳۹۶)، مبنی بر اینکه، تغییر خانواده‌ها با شرایط اقتصادی و محیطی در سراسر جهان است و خانواده ایرانی متأثر از جهانی شدن در ابعاد جمعیتی تحولات بسیاری را تجربه کرده است که در این میان عوامل

محلی را نیز نباید از نظر دور داشت، زیرا شاهد مقاومت فرهنگ‌های محلی و خانواده‌های ایرانی در برابر برخی تغییرات در برابر فشار جهانی شدن می‌باشیم را تأیید می‌نماید.

نتایج پژوهش کیانی علی‌آبادی (۱۳۹۶)، مبنی بر اینکه، مفهوم فرزند تلفیقی از تمایل غریزی و درونی مادری و نگرانی و ابهام است که این مفهوم با بازاندیشی در نقش فرزند بر کیفیت رابطه زناشویی و حمایت سالمندی همراه بود که با گذر زمان، چه گذر نسلی، چه در دوره زندگی، متحول می‌شود؛ کاملاً منطبق با یافته‌های این پژوهش می‌باشد. نتایج این پژوهش، همچنین منطبق با یافته‌های پژوهش داودی (۱۳۹۵)، مبنی بر این‌که، بزرگسالان نسبت به جوانان تعداد ایده‌آل فرزندآوری‌شان بالا و نگرش مثبت‌تری نسبت به سیاست فرزندآوری دارند که بیانگر تفاوت نسلی می‌باشد؛ هست.

در مقایسه نظریات مطرح‌شده با یافته‌های پژوهش، می‌بینیم که انسان عصر مدرن، از لحاظ باورهای فرهنگی، و هویتی، متأثر از بایستگی‌های دنیای مدرن، دچار تحولات نگرشی محسوسی شده است. بی‌قوامی و عدم پایداری یا تعصب نسبت به هویت‌های پایدار سنتی مانند هویت پدری و مادری، بسترساز عادی شدن ازدواج‌های بدون فرزند و پذیرش اجتماعی این انتخاب در جامعه گردیده است.

بر اساس نتایج برآمده از این پژوهش، پدیده محوری سیالیت هویت، عامل کلیدی در نگرش متفاوت به معنای فرزند در بین زوجین معاصر می‌باشد. زوجین امروزی، به جهت شرایط متفاوت عصر خود، سعی در تبعیت کمتر از الگوهای کلیشه‌های پدری و مادری بوده و به دنبال نگرش عقلانی و بازاندیشی در نگرش به فرزند، به دلیل ایجاد مسئولیت و تقید می‌باشند. در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش که هویت‌های معاصر زوجین چگونه موجب واکاوی معنای فرزند در خانواده‌های شکل‌گرفته در دهه ۹۰ می‌گردد؟ باید گفت، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که، مشارکت‌کنندگان در پژوهش، نسبت به معنای فرزند در زندگی و وجود آن دچار بازاندیشی و باز معنایی می‌باشند که ریشه این تغییرات بازاندیشانه در تغییرات هویت سنتی به مدرن می‌باشد. برای پاسخ به سؤال، در نظر زوجین، فرزندآوری چه معنایی دارد؟ (درک)، باید گفت: درک زوجین دهه اخیر از فرزند و الزام

آن برای ادامه و قوام زندگی زناشویی، با گذشته تفاوت دارد. این تفاوت، به تفاوت نگرشی زوجین معاصر که برآمده از تفکر غالب مدرنیته می‌باشد، برمی‌گردد.

در پاسخ به این پرسش که، تلقی مشارکت‌کنندگان از مفهوم مادری و پدری در دوران معاصر، چیست؟ (درک)، می‌توان گفت: مفهوم مادری و پدری دیگر امری ضروری برای زوجین نمی‌باشد، بلکه آن‌ها از زوایای دیگری چون، شرایط (به‌زعم آن‌ها) نامناسب جامعه فعلی برای فرزند یا اولویت پیشرفت فردی در زمینه‌های مختلف بر صرف کردن زمان و انرژی برای فرزند و یا تقدم رها بودن و در قیدوبند فرزند نبودن به انتخاب پدری و مادری، به معنا و مفهوم فرزند، می‌نگرند. در پاسخ به این پرسش که، مشارکت‌کنندگان، چه تعریفی از هویت خود دارند؟ (درک)، با توجه به یافته‌ها و نتایج پژوهش، هویت‌های تعریف‌شده از جانب مشارکت‌کنندگان، ناظر بر سیال بودن و اثرپذیری آن از رویدادهای محیط و دوره خود می‌باشد.

در پاسخ به این پرسش که چه عواملی سبب‌ساز تغییر نگرش و بازاندیشی در معنای فرزند و فرزند آوری در مشارکت‌کنندگان، گردیده است؟ (علل)، باید گفت: این تغییرات نگرشی، حاصل تغییرات هویتی در نسل جوان زوجین می‌باشد که عواملی مانند خودآگاهی فرآیندی که در نتیجه بالا رفتن سطح تحصیلات، ورود بیشتر زنان به بازار کار و تبادل اطلاعات و محصولات فرهنگی و هویتی یا به‌اصطلاح تکثر فرهنگی و در نهایت، بایستگی‌های زیست‌جهان مدرن، در آن نقش اساسی دارد. در پاسخ به این پرسش که چه شرایط و زمینه‌هایی باعث گرویدن مشارکت‌کنندگان به تغییر نگرش و بازاندیشی در مفهوم و معنای فرزند، گردیده است؟ (شرایط مداخله‌گر)، می‌توان به بازدارنده‌های فردی و اجتماعی به‌عنوان یک شرط مداخله‌گر و تحمیلی در این پدیده اشاره کرد.

در پاسخ به این سؤال که استراتژی‌هایی مشارکت‌کنندگان برای همخوانی بهتر با هویت جدید چیست؟ (راهبردها)، می‌توان گفت: استراتژی‌هایی مشارکت‌کنندگان، جایگزین کردن این انتخاب کلیشه‌ای با انواع مهارت‌آموزی‌ها، پیشرفت‌های شغلی و تحصیلی و یا تفریحاتی می‌باشند که به‌زعم آن‌ها با آمدن یا خواستن فرزند، ممکن است در

این انتخاب خلل‌های جدی وارد گردد. اگرچه گاهی به نظر می‌رسد که انتخاب فرزند ناخواهی از جانب یکی از زوجین می‌باشد، اما در نهایت هر دو زوج برای فرزند آوری نیاز به حمایت و همدلی طرف دیگر دارند. نگرش‌های جدید به‌ویژه رویکردهای فردگرایانه و خود اولویتی در زندگی، نقش بسیار مهمی در بین زوج‌های جوان به‌ویژه زنان، در رسیدن به نگرشی فرا کلیشه‌ای در مورد فرزند دارد. بنابراین، در پاسخ به آخرین پرسش پژوهش که عبارت است از، پیامدهای تغییرات هویتی و نگرش به ازدواج و فرزند آوری در زوجین مشارکت‌کننده در پژوهش، چه بوده است؟ (پیامدها)، می‌توان گفت، پیامد پدیده سیالیت هویت و تغییر در معنای فرزند، موجب پذیرش اجتماعی بی‌فرزندگی انتخابی در جامعه گردیده است.

#### پیشنهاد‌های برآمده از پژوهش

با توجه به تأثیر مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی در کنار تغییرات نگرشی و هویتی در زوجین جوان، در معنای فرزند ناخواهی، چشم‌انداز دهه‌های بعدی، علاوه بر پیری جمعیت، تغییرات شگرف در زیست جهان انسان مدرن می‌باشد که با تمایل و گرایش فزاینده به سمت فردگرایی، فاصله گرفتن و واگرمی از پذیرش مسئولیت (چه ازدواج و چه فرزند آوری) و روی آوردن انسان‌ها به جایگزینی حیوانات یا سرگرمی‌های دیگر به جای فرزند می‌باشد.

- بنابراین، اقدامات اساسی کارشناسی شده در خصوص نگرش بازاندیشانه در افراد جامعه نسبت به الگوهای هویتی ارزشمند سنتی، مثل هویت مادر و پدری و زدودن آثار فرهنگی مبتنی بر فردگرایی افراطی در افراد و آگاه کردن آن‌ها نسبت به پیامدهای این نوع نگرش‌ها، الزامی به نظر می‌رسد.

- بسیار ضروری به نظر می‌رسد تا با به کار بستن سیاست‌های مدیریت شده و کارشناسی، در جهت برطرف نمودن موانع اقتصادی و محدودیت‌های اجتماعی که به‌نوعی

افراد جامعه را دچار یاس یا ناهمدلی با سیاست‌های حاکمیت می‌نماید، در جهت زدودن آن سیاست‌ها، اقدام گردد.

- از سوی دیگر، با تولید برنامه‌های تخصصی برای به تصویر کشیدن آینده زوجین بدون فرزند، باعث ایجاد نگرش واقع‌گرایانه‌تر در آنها شد، تا زوجین با علم و آگاهی بیشتری در خصوص فرزندآوری یا بی‌فرزندگی دائمی اقدام نمایند.



## منابع

- استریناتی، دومینیک. (۱۳۸۸)، نظریه‌های فرهنگ‌عامه، ترجمه: ثریا پاک‌نظر، چاپ ششم، تهران: نشر گام نو.
- افرا، هادی. (۱۳۹۹)، تبیین جامعه‌شناختی رابطه فردگرایی و تغییرات خانواده در شهر بجنورد، پایان‌نامه دکتری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان.
- بنت، اندی. (۱۳۹۸)، فرهنگ و زندگی روزمره، مترجم: لیلا جو افشانی و حسن چاوشیان، تهران: نشر اختران، چاپ سوم.
- جی دان، رابرت. (۱۳۹۳)، نقد اجتماعی پست‌مدرنیته: بحران‌های هویت، ترجمه: صالح نجفی، تهران: نشر پردیس، چاپ دوم.
- چوپانی، یدالله. (۱۳۸۸)، پدیده جهانی‌شدن فرهنگ‌ها، فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳: ۱۵۵-۱۷۵.
- داودی، محمدرحیم. (۱۳۹۵)، بررسی جامعه‌شناختی تفاوت‌های نسلی مرتبط با الگوهای فرزند آوری در شهرستان اسفراین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران.
- عبداللهی، محمد. (۱۳۷۴)، «بحران هویت و دینامیسم و مکانیسم تحول هویت جمعی»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، دفتر اول: ۶۳-۸۰.
- علی پور، رضا. (۱۳۹۹)، بررسی تأثیرات مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی بر تمایلات فرزند آوری با تأکید بر تفاوت نسلی (مطالعه موردی شهرستان بابل)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران.
- غفاری نسب، اسفندیار؛ قاسمی نژاد، محمدعلی؛ مساوات، سید ابراهیم و حبیبی فراشبندی، سید مهدی. (۱۳۹۵)، «بررسی جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی- فرهنگی مؤثر بر هویت ملی (مطالعه موردی: شهروندان ۵۱ سال به بالای شهر اقلید)»، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی- فرهنگی، دوره چهارم، شماره ۴: ۹-۳۵.
- کیانی علی‌آبادی، فاطمه. (۱۳۹۶)، واکاوی معنای فرزند از دیدگاه زنان متأهل بی‌فرزند در شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.

- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۳)، تجدد و تشخیص در جامعه جدید، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نی، چاپ نهم.

- میرمحمدرضایی، سید زهرا و ساروخانی، باقر. (۱۳۹۷)، «نقش جهانی شدن در تغییرات دو دهه اخیر خانواده ایرانی»، فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده، سال سیزدهم، شماره ۳۴: ۱۳۱-۱۶۴.

- نیازی، محسن و افرا، هادی. (۱۳۹۷)، بازسازی معنایی ساخت هویت شخصی پست مدرن (مورد مطالعه: جوانان شهر بجنورد)، فصلنامه علوم اجتماعی، سال ۲۷، شماره ۸۲: ۳۱-۶۹.

- Burke, P. (2004). Identity and social structure: The 2003 Cooly -Mead award address. *Social Psychology Quarterly*, 67 (1), 5-15.
- Castells, Manuel. (2009). *Communication power*. Oxford: Oxford University Press.
- Jarnkvist, Karin. (2018). *Childbearing and Marriage: Investigating the Importance of Context for Meaning-Making of First-Time Marriage*, Pages 38-58 Published online: 27.
- Keyes, C. M. and Shapiro, A. (2004). *Social Well-being IN The U.S.A Descriptive Epidemiology*, Orville Brim.
- Spolaore, Enrico & Wacziarg Romain. (2016). *Fertility and Modernity*, Spolaore: Department of Economics, Tufts University, Medford, MA 02155-6722,
- Zofei davander, Ann, Et ell. (2020). Who makes the decision to have children? Couples' childbearing intentions and actual childbearing, *Advances in Life Course Research*, Volume 43, 100286.